

تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	۰۸	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۷ / ۱۳
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم				
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»				
عنوان ۳	تفسیر آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»				
عنوان ۴	تمایز میان اطاعت از رسول و عبادت او				
عنوان ۵	انحصار استحقاق ذاتی اطاعت در خداوند متعال				
عنوان ۶	تفکیک ناپذیری امر و خلق				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این جلسه به تبیین تفاوت بنیادین میان دو مفهوم «عبادت» و «اطاعت» می پردازد و شاکله اصلی شرک در قرآن را نه در انکار خالق، بلکه در انحراف از اطاعت محض الهی معرفی می کند.

نقطه محوری بحث آن است که «عبادت»، اطاعتی مطلق و بی چون و چراست که از «استحقاق ذاتی» معبود سرچشمه می گیرد. چنین جایگاهی منحصر از آن خداوند متعال است. به همین دلیل در قرآن کریم، امر به «أَطِيعُوا الرَّسُولَ» آمده، اما هرگز تعبیر «اعْبُدُوا الرَّسُولَ» به کار نرفته است؛ زیرا اطاعت از رسول ﷺ و اولیای الهی، خود به فرمان خداوند (يَا ذِي الْأَلْهَامِ) صورت می گیرد و در حقیقت، تجلی اطاعت از الله است، نه قائل شدن استحقاق ذاتی برای غیر او.

از این منظر، بزرگ ترین مصداق شرک که قرآن آن را نکوهش می کند، «شرک طاعت» است؛ یعنی قائل شدن حق فرمانروایی و اطاعت ذاتی برای غیر خدا. عبادت شیطان یا فراعنه، نه به معنای پرستش عبادی همچون نماز و روزه برای آنان، بلکه به مفهوم پذیرش حاکمیت و فرمانروایی ایشان بوده است.

در نهایت، بر این اصل تأکید می ورزد که حق «امر» و فرمانروایی، جدایی ناپذیر از مقام «خلق» و آفرینش است: «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ». مناقشه اصلی تمام انبیا با مشرکان و نیز نقطه تمایز تفکر توحیدی با اندیشه های سکولار، نه بر سر پذیرش خدا به عنوان خالق، بلکه بر سر پذیرش حاکمیت مطلق و انحصاری او در تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی است. مشرکان و سکولارها، خالقیت خدا را می پذیرند، اما در حیطة «حکومت» و «قانون گذاری»، برای غیر خدا حق اطاعت قائل می شوند و این، همان جوهره شرک است.

تمایز میان اطاعت از رسول و عبادت او

پرسشگر: اطاعت و عبادت چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟

معظم له: واژه «اطیعوا» در جایی به کار رفته که نام رسول نیز بر آن عطف شده است؛ مانند: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ»^۱ یا «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ»^۲؛ اما هرگز تعبیری چون «اعبدوا الله و اعبدوا الرسول» در متون دینی وجود ندارد و این، یکی از تفاوت های بنیادین میان اطاعت و عبادت است. اگر می گوئیم عبادت همان اطاعت است، مقصودمان اطاعت مطلقه ای است که با استحقاق ذاتی همراه باشد، نه هر نوع اطاعتی. بنابراین، عبادت، اطاعت خاصه است، نه اطاعت مطلق. هر اطاعتی عبادت نیست. اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله، عبادت الله است، نه عبادت الرسول.

نکته در اینجاست که چرا در برخی موارد، از واژه «اطاعت» بهره گرفته شده است؛ زیرا پس از آن به اطاعت از رسول فرمان می دهد؛ چراکه رسول و خدای متعال در مقام اطاعت، حکمی واحد دارند؛ اما در عبادت، استحقاق اطاعت، امری بالذات است که ریشه در پرستش مطلق و بی چون و چرا دارد. هر کجا که عبادت به کار می رود، حامل این معناست؛ از این رو، تعبیر به اینکه امری مانند اوامر تعلق یافته به نماز، تعبدی است، از این باب است که امر تعلق گرفته به اینها، امری است که از سوی خداوند، من أجل العباداة، صادر شده است؛ یعنی چون خدا فرموده، باید این کار را انجام داد. لذا نیت در آن شرط است و شرطیت نیت در آن، فرع بر این مطلب است که «چون خدا گفته، باید انجام دهم»، نه بیشتر و نه کمتر و نه به انگیزه هایی دیگر، همچون ورزش یا رفع خستگی یا تأمین سلامتی. تعلیل به اینکه «چون خدا گفته»، اطاعتی است که عبادت به شمار می رود. ما نیز که از رسول اطاعت می کنیم، به این دلیل است که خدا فرموده، نه آنکه چون رسول گفته است از من اطاعت کنید. هر کس را که اطاعت کنید، اگر اطاعتش به امر الهی واجب گردیده باشد، اطاعت خداوند محسوب می شود؛ ولی اگر کسی از دیگری به این علت که همان دیگری فرمان داده است اطاعت کند، آن اطاعت، عبادتی است که شرک به شمار می رود.

از این رو در آیات کریمه قرآن می خوانیم:

﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ * وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾^۳

مگر مردم برای شیطان نماز می خوانند یا روزه می گیرند؟ چنین نیست؛ بلکه از او اطاعت می کنند و این اطاعت نیز چون از جانب خدا فرمان داده نشده و بلکه خلاف آن فرموده شده، در حکم عبادت شیطان است. اساساً هر عبادت غیر خدا، عبادت شیطان است. هر جا که از کسی اطاعت می شود، مانند آیه مربوط به فرعون که می فرماید: «... قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى ...»^۴ و «وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ * أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ»^۵؛ فرعون ادعا می کرد که چون فرعون است، امر او بر قومش واجب الإطاعة است؛

۱. سوره آل عمران: ۳۲ و ۱۳۲.

۲. سوره نساء: ۵۹؛ سوره مائده: ۹۲؛ سوره نور: ۵۴؛ سوره محمد: ۳۳؛ سوره تغابن: ۱۲.

۳. سوره یس: ۶۰ و ۶۱.

۴. سوره غافر: ۲۹.

۵. سوره زخرف: ۵۱ و ۵۲.

لذا این امر، عبادت او به شمار می‌رفت. این مسأله مختص فرعون نیست؛ بلکه در تمام کشورهایی با حکومت‌هایی که از سوی خدا مجاز نیستند، شرک حکم فرماست و اصلاً شرکی که در قرآن کریم بیشتر به آن پرداخته شده، به همین معناست. شرک به خدا بدین معناست که برای غیر خدا حق اطاعت قائل شویم. لذا شرکی که در قرآن کریم بیشتر مورد نهی قرار گرفته، شرک به همین معنای قائل شدن حق اطاعت برای غیر خداست؛ یعنی چون آن غیر، ذاتاً حق اطاعت دارد. اگر کسی چنین اعتقادی به موجودی پیدا کند که چون امرِ اوست، اطاعتش لازم می‌شود، مرتکب شرک شده است. لذا در تفسیر آیه کریمه «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»^۱، پرسشگر از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند که چگونه می‌فرماید «یؤمن» اما مشرک هستند؟ چطور درحالی‌که مشرک است، مؤمن بالله است؟ حضرت می‌فرماید: «شرک الطاعة»؛ این شرک طاعت است؛ یعنی برای او حق اطاعت قائل هستند «و لیس شرک عبادة»^۲. عبادت، چیزی است که در عرف، عبادت شمرده می‌شود و شامل اموری چون نماز و روزه است، وگرنه اصل عبادت در معنای لغوی اش، خضوع برای شیء و اطاعت از اوست برای خودش، نه بر اساس اطاعت خدای متعال.

حق این است که برای غیر خداوند، قائل به حق اطاعت نشویم؛ اما اگر کسی برای غیر خدا حق اطاعت قائل شد، به این معناست که او معبود وی قرار گرفته است. پیش‌تر گفتیم که «إله» یعنی «من يستحق العبادة» و «مألوه» یعنی «معبود».

«أَمَلَهُمْ إِلَهَةً تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا...»^۳ یعنی «أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ يَتَّبِعُونَ»^۴ می‌فرماید: «أَحْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ * مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ»^۵، بدان معنا نیست که بت‌ها را به دوزخ بفرستید؛ چون دوزخ نیاز به هیزم ندارد: «وَقُودُهَا النَّاسُ وَ

الْحِجَارَةُ»^۶؛ بلکه به معنای امرا و سرکردگانی است که از ایشان اطاعت می‌کردند. «وَقُودُهُمْ إِنَّمَا مَسْئُولُونَ»؛ فرمان به متوقف ساختن، هم عابد را در بر می‌گیرد و هم معبود را؛ هم «الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ» را و هم «وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ» را. «مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ»^۷؛ چرا در اینجا به یاری یکدیگر نمی‌آیید و یکدیگر را نصرت نمی‌کنید؟ «بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُتَسَلِّمُونَ»^۸؛ هم معبودهای دنیوی و هم کسانی که اطاعتشان می‌کردید، هر دو، مستسلم هستند و اعلام می‌کنند که عبادت از آن خدای متعال است و اوست که استحقاق عبادت دارد، نه این معبودان جعلی.

به هر روی، تتبع در آیات کریمه نشان می‌دهد که عبادت در قرآن کریم، به معنای اطاعت است و مراد از این معبودان، همین حکام و امرایی هستند که مردم را به اطاعت از امر خویش وامی‌دارند و برای خود حق اطاعت قائل هستند.

۱. سوره یوسف: ۱۰۶.

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» قَالَ: شِرْكٌ طَاعَةٌ وَلَيْسَ شِرْكٌ عِبَادَةٌ...»؛ [الكافي؛ کتاب الإیمان و الکفر، باب الشرک، ح ۴].

۳. سوره انبیاء: ۴۳.

۴. سوره صافات: ۲۲ و ۲۳.

۵. سوره بقره: ۲۴؛ سوره تحریم: ۶.

۶. سوره صافات: ۲۴.

۷. همان: ۲۵.

۸. همان: ۲۶.

پرسشگر:

معظم له: اولاً خود بت های بی جان، صاحب داشتند. قصد استناد نداریم، ولی انجیل «برنابا» نشان می دهد که برخی از مقاطعش قطعاً انجیل حقیقی است و یکی از مطالب درستش این است که این بت ها، انبیا بوده اند؛ چون برخی از ایشان حاکم بودند و مردم در ابتدا امر ایشان را اطاعت می کردند؛ اما پس از آنکه وفات یافتند، کسانی که قصد حکومت بر مردم را داشتند و می خواستند خود را به جای انبیا بنشانند، مجسمه انبیا را برای مردم ساختند و اعلام کردند که ما نماینده و جانشین ایشانیم؛ لذا برای انبیا، خضوع و خشوع کنیم؛ اما به امر ما گردن نهدید. پس در حقیقت، عبادت اصنام، عبادتی بوده که امثال امر صاحبان اصنام را به دنبال داشته است. لذا شاهانی که قصد وادارسازی مردم به اطاعت از خویش را داشتند، همیشه با خود، یک صنم و بت داشتند که از طریق سجده مردم به این بت ها، فرمان خود را مطاع می گردانیدند و ملوک، نماینده آن بت می شد. لذا وقتی که مردم به بت سجده می کردند، به این معنا بود که فرمان این ملک را می پذیریم و به آن تن می دهیم. پس بت ها طریقی برای اطاعت بودند و سجده هایی که بر این بت ها می شده، به منظور اطاعت از فرمان حکام انجام می شده است.

پس اصل عبادت به معنای خضوع مطلق و امثال امر بوده است که بنا بر استحقاق ذاتی معبود، صورت می پذیرفته؛ لذا در اطاعت رسول و امام، اطاعت فرمان خدا را در نظر داریم، نه اطاعت فرمان رسول بما هو رسول. چون خدا فرموده «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» و «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ...»^۱ و «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ...»^۲، ما باذن الله به فرمان رسول تن می دهیم، وگرنه اگر اذن الله در میان نبود، اطاعت از رسول، اطاعتی شرک آلود بود.

پرسشگر: در جوامع انبیا، اعتقاد به خدای واحد وجود نداشته است؟

معظم له: در بسیاری از این جوامع، اعتقاد به خدای واحد بوده و عرب های جاهلی جزیره العرب، معتقد به خدا بوده اند؛ اما بت ها را شفیعیان خود می دانستند و «مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى»^۳ به همین معنا اشاره دارد. نیز معتقد بودند که صاحبان و متولیان بت ها، به علت تولیتشان، جانشین بت ها به شمار می روند. آنها از طریق این بت ها و معبودهای دروغین، اطاعت از خودشان را بر جامعه تحمیل می کردند.

پرسشگر: یعنی از این نظر، فرمان خدا را اطاعت می کردند؟

معظم له: به هر حال، فرمان خدا الزاماً طاعت آور است.

پرسشگر: یعنی استحقاق دارند؟

معظم له: استحقاق به معنای استحقاق اطاعت است که در معنای لزوم اطاعت به کار می رود؛ یعنی حق دارد که اطاعتش کنید و وقتی حق دارد اطاعتش کنید و شما نکنید، مرتکب خطا شده اید.

پرسشگر:

معظم له: اطاعت خداوند، مطلق است؛ یعنی هرچه خداوند به آن دستور داد، واجب الإطاعة است.

۱. سوره نساء: ۸۰.

۲. همان: ۶۴.

۳. سوره زمر: ۳.

انحصار استحقاق ذاتی اطاعت در خداوند متعال

بحث ما در این است که گفتیم عبادت به معنای طاعت مطلق است و طاعت مطلق یعنی طاعت بدون قید و شرط. اطاعت مطلقه، اطاعتی است که بر اساس استحقاق طاعت، صورت می گیرد و وقتی که استحقاق داشته باشد، به معنای مطلق است و حق دارد که از او اطاعت کنید؛ بدین معنا که هر امری می کند، شایسته اطاعت است. چنین استحقاقی به خدای متعال اختصاص دارد و اگر کسی آن را فی نفسه برای غیر خدا قائل شد، او را خدا دانسته است. کسانی که غیر خدا را پرستش می کردند، به این معنا بود که آنان مطاع هستند و زندگی ما با فرمان آنها اداره می شود. حکامی هم که بر مردم حکومت می کنند و برای خودشان بما هم هم، حق اطاعت قائل هستند، همان کسانی هستند که شریک خدا محسوب می شوند. لا ینزع الله تعالی فی ملکه. خدا منازع در ملک ندارد.

تفسیر مطلوب و درست آیات قرآن، در روایات و ادعیه ما آمده است و اگر کسی قصد داشته باشد آیات مربوط به اطاعت و ملک خدا را به خوبی رمزگشایی کند، بهترین منبعش ادعیه و روایات وارد شده از ائمه اطهار علیهم السلام است. در بخشی از این ادعیه می خوانیم: «لَا تُنَازِعُ فِي مُلْكِكَ»^۱ و «لَا شَرِيكَ لَكَ فِي الْمُلْكِ»^۲؛ هیچ کس مقام استحقاق الطاعة ندارد و این مقام، مخصوص خداوند است.

تفکیک ناپذیری امر و خلق

تاکنون دو مطلب را بیان داشتیم:

معنای عبادت، همان اطاعت مطلقه عن استحقاق است.

اطاعت مطلقه عن استحقاق، مخصوص ذات باری تعالی است و هیچ کس با خدای متعال در این مقام، شراکت ندارد؛ چنانکه در دعای «ابوحمره ثمالی» عرضه می داریم: «لَا تُنَازِعُ فِي مُلْكِكَ وَلَا تُشَارِكُ فِي أَمْرِكَ وَلَا تُضَادُّ فِي حُكْمِكَ». و در قرآن می فرماید:

«...أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»^۳؛

گویا این آیه می فرماید چون «له الخلق»، پس «له الأمر».

این آیه به «آیه تسخیر» شهرت دارد و در اول آن می فرماید:

«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ...».

گفته ایم که «استواء علی العرش» به معنای استیلا بر عرش ملک است و «عرش» کنایه از مقام ملک و فرمان الهی است. «يُعْثِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»؛

این آیه بیان می دارد که هم خلق از آن اوست و هم فرمان.

۱. دعای سحر.

۲. مهج الدعوات و منهج العبادات؛ ص ۲۳۹. (دعای مستجاب مروی از امام کاظم علیه السلام).

۳. سوره اعراف: ۵۴.

لذا تفاوت اصلی در معرفت خداوند، میان ما و همهٔ مکتب‌های غربی، لیبرال و سکولار، این است که آنها خداوند را خالق می‌دانند؛ همان‌گونه که مشرکین هم خدا را به خالقیت می‌شناختند. پس آنان هم به خدا معتقد بودند و در آیات کریمهٔ قرآن نیز بسیار می‌خوانیم:

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ...﴾^۱؛

نزاع بر سر شناخت خالق آسمان و زمین نبوده؛ بلکه بر سر صاحب حق طاعت شکل گرفته تا روشن شود که فرمان چه کسی را باید اطاعت کرد. نزاع همهٔ انبیا با مشرکین بر سر همین بود؛ لذا به قوم خود می‌فرمودند: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا...﴾^۲. و اگر هم فرموده‌اند: ﴿...اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ...﴾^۳، ناظر به اطاعت بوده و «اعبدوا الله» به معنای «أطيعوا الله إطاعةً مطلقة» بوده است؛ یعنی الهی که استحقاق عبادت و اطاعت داشته باشد، غیر از الله نیست. نزاع انبیا با دیگران، بر سر مسألهٔ «له الأمری» است، نه «له الخلقی»؛ وگرنه شاید همهٔ مردم دنیا، به استثنای افرادی شاذ، معتقدند که خدایی وجود دارد؛ لذا ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ اما ﴿فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾^۴. وقتی که در گرفتاری می‌افتند، خدا را می‌خوانند و به خدا پناه می‌برند؛ اما همین که رهایی یافتند، به اطاعت غیر خدا روی می‌آورند.

پرسشگر: «لا مؤثر فی الوجود إلا الله» نیز ناظر به همین معناست؟

معظم‌له: «لا مؤثر فی الوجود» ناظر به خالقیت است؛ اما هم خالقیت حدوثی داریم و هم خالقیت بقائی. خلق، هم حدوثی است و هم بقائی و این، معنای «لا مؤثر فی الوجود إلا الله» است. بسیاری از مردم، هم خالقیت حدوثی را قبول دارند و هم خالقیت بقائی را و حتی خدا را رازق می‌دانند.

پرسشگر: یهودیان می‌گفتند: ﴿يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ﴾^۵.

معظم‌له: بخشی از ایشان چنین اعتقادی داشتند؛ اما بخشی از آنها در بقا هم خدا را می‌پذیرفتند. سکولارهای امروزی ما نیز ولایت معصوم یا فقیه را نمی‌پذیرند. کسی که می‌گوید «مردم خودشان باید حاکم خود را انتخاب کنند» و اصلاً «حق فرمانروایی، حق مردم است»، باید پاسخ دهد که این حق از کجا برای مردم آمده است؟ اینها خدا را هم خالق می‌دانند، هم رازق؛ هم خلق ابتدایی برای او قائل هستند و هم خلق بقائی؛ اما نزاع بر سر «له الأمری» و «له المملکی» است؛ یعنی «له الملك» را قبول نمی‌کنند. یعنی به خالقیت او باور دارند، اما در حکمرانی، او را کنار می‌زنند؛ یعنی «تا اینجا با خدایی، اما در موضوع حکمرانی، حق دخالت نداری». چرا نباید اقتصاد و سیاست را خدا بگوید؟ چرا نباید سیاست و اقتصاد را از دین بگیریم؟ چرا نباید امور زندگی را از دین اخذ کنیم؟ این گروه، خدا را تا مرحلهٔ آفرینش و رزاقیت می‌پذیرند؛ اما در حیطة حکومت، سخن او را نمی‌پذیرند.

پرسشگر:

۱. سورة لقمان: ۲۵؛ سورة زمر: ۳۸.

۲. سورة آل عمران: ۵۰؛ سورة شعراء: ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۴۴، ۱۵۰، ۱۶۳ و ۱۷۹؛ سورة زخرف: ۶۳.

۳. سورة اعراف: ۵۹، ۶۵، ۷۳ و ۸۵؛ سورة هود: ۵۰، ۶۱ و ۸۴؛ سورة مؤمنون ۲۳ و ۳۲.

۴. سورة عنکبوت: ۶۵.

۵. سورة مائده: ۶۴.

معظم له: عده ای بیش از این می گویند. بحث ما بر سر «له الامر» است، وگرنه «له الخلقی» مطلق است و هم خلق ابتدایی را در بر می گیرد و هم خلق بقائی را. خود آیه نیز همین را بیان می دارد و افزون بر خلق ابتدایی می فرماید:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾.

خلق در این آیه، ناظر به خلق استمراری است که همه، آن را قبول می کنند.

برای روشن تر شدن مطلب، آیات سوره یونس عليه السلام را می خوانیم:

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...﴾؛

این خلق، خلق استمراری است.

﴿أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾؛

این آیه ناظر به مشرکانی است که خلق استمراری و بقائی را پذیرفته اند. لذا می فرماید: ﴿فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾. اکنون که آن را قبول دارید، پس چرا تقوای الهی پیشه نمی کنید؟ تقوا چیست؟ ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾. خدا خود، ترجمه و تفسیر می کند و در سوره شعراء به نقل از پیامبرانی چون هود و صالح می فرماید که به اقوامشان گفتند: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾. تقوا در قرآن کریم، به معنای اطاعت از ولی امر است. ایشان خلق خدا و حتی خلق استمراری خداوند را پذیرفته اند. ﴿فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ﴾^۲.

در سوره نحل نیز قریب به همین مضمون آمده که نشان می دهد مشرکان علاوه بر خلق ابتدایی، خلق استمراری را هم پذیرفته بودند و مشکلشان این بود که به فرمان خدا تن نمی دهند. در آیه سوره نحل فرموده:

﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾^۳؛

یعنی خدا رازق است؛ اما به جای عبادت او، کسی را پرستش می کنند که برایشان مالک چیزی نیست.

﴿فَلَا تُصْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ * صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۴؛

آیات پیشین و پسین این آیات و همه آیاتی که در سیاق سوره نحل آمده، بیان می دارد: خدایی که همه چیز را آفریده و رزق و روزی و خلق ابتدایی و استمراری شما به دست اوست، استحقاق اطاعت دارد و استحقاق اطاعت، فرع بر خالقیت و رازقیت خداوند در حق شماست؛ یعنی هم ابتدای وجود شما و هم ادامه آن، هر دو از خداست و اکنون که چنین است، پس باید به فرمان او عمل کنید.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

۱. سوره یونس: ۳۱.

۲. همان: ۳۲.

۳. سوره نحل: ۷۳.

۴. همان: ۷۴ و ۷۵.